



مرجعیت معلم از بین رفته است!

پای صحبت علیرضا سعیدی مهر دبیر پیشکسوت علوم اجتماعی

محمود اردوخانی

اشاره

جامعه‌شناسی علمی کاربردی برای حل مسائل اجتماعی است، اما در ایران و به‌ویژه در کتاب‌های درسی بیشتر صیغهٔ نظری پیدا کرده است. همین موضوع موجب نزول اعتبار و منزلت درس‌های علوم اجتماعی در نظام آموزشی و عدم اقبال دانش‌آموزان و والدین به چنین درس‌هایی شده است.

در چنین شرایطی، تنش معلمان علوم اجتماعی نیز به‌عنوان مربیان تربیت اجتماعی و آموزش شهروندی تضعیف شده و مرجعیت معلم علوم اجتماعی در زمینه‌های تربیتی از بین رفته است.

این‌ها دغدغه‌های یک معلم پیشکسوت علوم اجتماعی از استان محروم سیستان و بلوچستان است. وی همچنین نگران حساسیت‌زدایی و فاصله گرفتن دانش‌آموزان از واقعیات اجتماعی به دلیل ترس و نگرانی و امر و نهی‌های جامعه و والدین از یک سو، و رویکرد نظری درس‌ها از سوی دیگر است. او حاصل چنین نظام آموزشی را تربیت انسان‌های عاقبت‌طلبی می‌داند که جرئت نه گفتن و رودررویی با

چالش‌ها و دست‌اندازهای زندگی فردی و اجتماعی را ندارند. مشروح گفت‌وگوهای ما با علیرضا سعیدی مهر، جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه فرهنگیان و از دبیران پیشکسوت علوم اجتماعی، در ادامه از نظر تان می‌گذرد.

جناب سعیدی چگونه با علوم اجتماعی گره خوردید و از کجا و چگونه به این درس علاقه‌مند شدید؟

علاقهٔ من به علوم اجتماعی از دورهٔ دبیرستان شروع شد. بچهٔ روستایی بودم و همانجا هم درس می‌خواندم. مدرسهٔ ما گرفتاری و مشکلات زیادی داشت که عملاً مرا وامی‌داشت در زمان بی‌کاری در مدرسه باشم. در این مدت با کمک دوستان درخت می‌کاشتیم یا در هموارسازی مسیر کمک می‌کردیم.

وقتی دیپلم گرفتم، برای ورود به تربیت‌معلم دو گرایش را انتخاب کردم: اول، دینی و عربی و دوم، علوم اجتماعی. در گرایش دینی و عربی پذیرفته شدم. مدت پنج تا شش سال هم با فوق دیپلم

در دورهٔ دبیرستان عربی تدریس می‌کردم. لایه‌لای درس عربی گاهی مثال‌هایی از زندگی و مسائل اجتماعی می‌زد. آن زمان، در حالی که تمام وقت در دورهٔ متوسطه و دانش‌سرای تربیت‌معلم تدریس داشتیم، با مدرک کاردانی و سن و سال کم، احساس می‌کردم چیز دیگری در وجود من است که باید دنبال آن بگردم. البته نوع تدریس من هم این را نشان می‌داد. تا اینکه به دنبال رشتهٔ علوم اجتماعی رفتم و در دانشگاه فردوسی مشهد در رشتهٔ «پژوهش علوم اجتماعی» پذیرفته شدم.

در سال ۱۳۷۹، با اینکه درگیر مسائل دانشجویی بودم و هنوز مدرک رسمی تدریس علوم اجتماعی را نگرفته بودم، به‌صورت رسمی کار را در این رشته شروع کردم. یکی از مشوق‌هایی که مرا بیشتر علاقه‌مند و مجذوب این رشته ساخت، برنامه‌های تلویزیونی به نام «جمعیت حال و آینده» بود و خیلی بیشتر از گذشته مرا با علوم اجتماعی آشنا کرد. کتاب‌های دورهٔ دبیرستان و عمدتاً کتاب‌های قدیم دربارهٔ چیستی جامعه‌شناسی و نقش و کنش آن بودند. گاهی هم انتقاداتی به مدرک‌گرایی

در فضای موجود به دلیل اهمیت و اعتبار کم دروس علوم اجتماعی، منزلت دبیر هم خود به خود پایین می آید. بنده معتقدم، معلم علوم اجتماعی می تواند نقش مشاور قوی مدرسه را ایفا کند. یکی از اشتباهاتمان که اتفاق افتاده این است که با آوردن معلمان و دبیران زیاد، مثل مشاور و پرورشی، چنین نقش هایی را از معلم علوم اجتماعی گرفته ایم

را در زندگی فردی خودمان هم اعمال کنیم. به همین دلیل، جامعه‌شناسان آدم‌هایی هستند که به زندگی فردی خود نظم و ترتیب خاصی می‌دهند و این نظم و ترتیب را در رفتارهای آن‌ها می‌بینیم؛ هرچند در حال حاضر این ویژگی‌ها کمرنگ شده‌اند.

در مورد روش تدریس و چگونگی طرح درس بگویید. آیا بیشتر مطالب کتاب را تدریس می‌کنید یا از خارج از کتاب هم مطالبی را مطرح می‌کنید؟

بخشی از این موضوع به خلاقیت و بخشی به سلیقه و موقعیت و شرایط برمی‌گردد. معمولاً ما معلم‌ها بلد هستیم که با توجه به شرایط، بحث را از کجا شروع کنیم. یک روز از غم شروع می‌کنیم و به شادی می‌رسیم، و روز دیگر از شادی شروع می‌کنیم و به غم می‌رسیم. برای من روحیه کلاس خیلی اهمیت دارد. روان‌شناسی کلاسی برایم عاملی اصلی بوده و هست. به همین دلیل از یک مسئله به صورت باز و آزاد شروع می‌کردم و بچه‌ها را در کلاس به شدت

در این دوره جامعه‌شناسان سهم عمده و بسزایی در زمینه توسعه و پیشرفت داشتند. حتی در انقلاب اسلامی ایران هم، چون جامعه‌شناسی بیشتر رویکرد اجتماعی داشت، جامعه‌شناسان و تئوریسین‌های اجتماعی و ایده‌هایشان نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی داشتند. ما دکتر شریعتی را جامعه‌شناسی می‌دانیم که اندیشه‌هایش در بسیج انقلابی مردم نقش اساسی داشت. اما امروز که جامعه‌شناسی گسترش کمی داشته و دارد، به نظر من عمق جامعه‌شناسی ما کم است. بنده کسی هستم که با دوره‌های ابتدایی و متوسطه، و دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد در ارتباط هستم و در دوره دکترا تحصیل می‌کنم. یعنی می‌توانم بگویم، امروز با چندین نسل از کسانی که درگیر مسائل اجتماعی هستند، در تماس هستیم. احساس می‌کنم جامعه‌شناسی خیلی گسترش پیدا کرده، ولی عمق آن بسیار ناچیز است.

به کاربردهای علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی به صورت کلان اشاره کردید. بفرمایید کسی که جامعه‌شناسی می‌خواند، یا یک جامعه‌شناس در زندگی فردی خود چگونه می‌تواند این درس را به کار گیرد؟

باید توجه داشته باشیم، جامعه‌شناسی فقط در سطح کلان کاربرد ندارد. ساده‌ترین کاربرد جامعه‌شناسی توسعه عقلانیت در زندگی فردی است. چون وقتی قواعد اجتماعی را می‌آموزیم و یاد می‌گیریم که زندگی قاعده‌مند است، باید این قاعده‌مندی

داشتند. کتاب‌ها بیشتر واقع‌گرا بودند.

دانش‌آموزان چگونه با این مباحث ارتباط پیدا می‌کردند و چقدر مباحث برای آن‌ها جالب، جذاب، ملموس و کاربردی بودند؟

واقعیت این است که کلاس‌های بنده از آن زمان تاکنون همیشه محفلی پر از نشاط و شادابی و مباحث جدی است. بچه‌ها غرق در مباحث می‌شوند و لحظاتی را هم از فضای جدی خارج می‌شویم. بنابراین در کلاس‌های بنده همواره بحث و گفت‌وگو وجود دارد.

برای کاربردی کردن درس‌ها و مباحث کلاس چه روشی را دنبال می‌کردید؟

ما بیشتر خودمان را درگیر مسائل جاری کرده‌ایم. من معتقدم جامعه‌شناسی علم کاربردی است، در حالی که در ایران بیشتر به صورت نظری مطرح می‌شود. در جست‌وجوی علت این امر، وقتی به تاریخ جامعه‌شناسی در ایران نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم از همان ابتدا که جامعه‌شناسی وارد ایران شد، نسل اول جامعه‌شناسان بیشتر تئوریسین بودند. اما نسل دوم جامعه‌شناسان به‌عنوان کارشناسان اجتماعی فعالیت می‌کردند و عمدتاً با سازمان برنامه و بودجه همکاری داشتند و در تدوین برنامه‌های توسعه کشور دست داشتند. به همین دلیل جامعه‌شناسی در آن مقطع گرایش عجیب و فراوانی به برنامه‌ریزی اجتماعی داشت. به این ترتیب

پیران

**ساعت تدریس علوم اجتماعی
چقدر با مباحث و سرفصل‌های کتاب
هم‌خوانی داشت و دارد؟**

ما همیشه می‌گفتیم ساعت و زمان برای درس علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی کم است. اما باید بدانیم که زمان کلاس براساس استاندارد است، این من معلم هستیم که از ساعت بد استفاده می‌کنیم. من باید خودم را با فضای استاندارد می‌کنم که برایم تعریف شده است، تطبیق بدهم.

اضافه می‌کنم، معلم و دبیر باید با توجه به میزان باز بودن مباحث علوم اجتماعی بحث را طوری مطرح کنند و وارد آن بشوند که خودشان را وارد حاشیه‌ها نکنند و کل وقت کلاس را با مباحث حاشیه‌ای نگیرند. می‌توان مثال‌هایی از مباحث کتاب‌ها آورد و برای تطبیق و روشنی ذهن‌ها، از مثال‌ها استفاده کرد. این هنر معلم است که باید به آن توجه داشته باشد.

**در زمان شما نشریات و کتاب‌های
کمک آموزشی در زمینه درس علوم
اجتماعی به چه میزان وجود داشت و
معلمان تا چه اندازه از آن‌ها استفاده
می‌کردند؟**

همیشه کتاب معلومات عمومی و کتابی که جواب سؤالات را داشته باشد، وجود داشته است. اما در آن دوره رجوع به این کتاب‌ها شایع نبود و هر کس به این کتاب‌ها مراجعه می‌کرد، از دید دیگران کاری سبک و زشت انجام داده بود. در حالی که الان کاملاً برعکس شده است. اگر کسی از کتاب‌های معلومات عمومی یا کمک آموزشی کمک بگیرد یا این کتاب‌ها را نداشته باشد، مشکل خواهد داشت.

**چه تجربه و برداشتی از کارآمدی
و ضرورت دوره‌های آموزشی ضمن**

واقعیت‌های اجتماعی گره بخورد و این کار به جسارت قالب‌شکنی نیاز دارد.

**شما گفتید سه دوره تغییرات اساسی
در کتاب‌ها را شاهد بوده و تجربه
کرده‌اید. این تغییرات را در مقایسه با
حال حاضر چگونه می‌بینید؟**

به نظر بنده، گرایش کتاب‌ها در تغییرات از واقع‌گرایی به سمت تئوریک است و بیشتر به طرف تئوری آمده‌ایم. این مباحث بچه‌ها را درگیر می‌کنند و ما باید به سمت جامعه‌شناسی روزمره برویم.

یعنی مباحث آکادمیک کم‌رنگ و واقعیات اجتماعی و روزمره بیشتر شوند. البته ما معلمان علوم اجتماعی هم نتوانسته‌ایم در فضای آموزشی این مباحث تئوریک را با واقعیات اجتماعی گره بزنیم و به یک نقطه قوت جدی و اجتماعی تبدیل کنیم. یعنی جامعه‌شناسی باید با زندگی روزمره درگیر باشد، اما آن قدر سطح آن پایین آمده است که دیگر برای دانش‌آموز جاذبه لازم را ندارد.

**به نظر شما مباحث نظری کتاب‌ها
خوب هستند، اما معلمان هم باید
جسارت و مطالعه لازم را داشته باشند
تا پیوند این تئوری‌ها را با واقعیات
جامعه برای دانش‌آموزان روشن کنند.**

توجه کنید، فضای سیاسی جامعه ما و مدارس ما در این قضیه تأثیرگذار است. مدارس ما امروز بیشتر کنکورگرا هستند. هر معلمی که به کنکور کمک کند، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به همین خاطر به یاد دارم، زمانی که معلم عربی بودم، خیلی به‌عنوان دبیر شاخص مطرح نبودم. اما در حال حاضر معلم عربی کلاس فوق‌العاده و کلاس خصوصی می‌گذارد، ولی دبیر علوم اجتماعی نه.

درگیر مسائل می‌کردم. برای مثال، موضوع لباس و پیراهن، یا مدل موی دانش‌آموز، یعنی موضوع‌هایی که بشود با مسائل کتاب مرتبط کرد و گره زد، مطرح می‌کردم.

**مباحث کتاب‌ها هرچند سال یک بار
تغییر می‌کردند. آیا از دبیران در مورد
تغییرات نظری خواسته می‌شد؟**

بنده سه دوره شاهد تغییرات اساسی در کتاب‌ها بودم. احساسم این است که در این تغییرات از دبیران نظرخواهی می‌شود، یا بهتر بگویم می‌شود، اما نظرات جدی و کاربردی اعمال نمی‌شدند. شما وقتی کتابی را به‌عنوان سند برای بچه‌های کشوری با این جغرافیا و تنوع ارائه می‌کنید، با این روش قطعاً آن سند از جامعیت خوبی برخوردار نخواهد بود. بنابراین می‌طلبید که معلمان و دبیران جسور باشند و مباحث کتاب را با مباحث اجتماعی محل زندگی خودشان پیوند بزنند.

متأسفانه ما جسارت را بین معلمان اجتماعی کم کرده‌ایم. معلمان علوم اجتماعی اوایل انقلاب عمدتاً به‌صورت جدی در عرصه‌های اجتماعی فعال بودند، اما در حال حاضر خیلی محافظه‌کار و ملاحظه‌کار شده‌اند. مباحث کتاب‌ها باید توسط معلمی که جسارت داشته باشد، با

**بنده سه دوره شاهد تغییرات اساسی
در کتاب‌ها بودم. احساسم این
است که در این تغییرات از دبیران
نظرخواهی می‌شود، یا بهتر بگویم
می‌شود، اما نظرات جدی و کاربردی
اعمال نمی‌شدند. شما وقتی کتابی را
به‌عنوان سند برای بچه‌های کشوری با
این جغرافیا و تنوع ارائه می‌کنید، با این
روش قطعاً آن سند از جامعیت خوبی
برخوردار نخواهد بود**

خدمت و چگونگی برگزاری آن‌ها برای دبیران علوم اجتماعی دارید؟

دوره‌های آموزش ضمن خدمت برای دبیران علوم اجتماعی از گذشته تاکنون برگزار شده است. اما استقبال از آن‌ها کم شده است و نوعی سرخوردگی در معلمان در این زمینه دیده می‌شود. بنده به‌عنوان مدرس آموزش ضمن خدمت می‌بینم که دبیران علوم اجتماعی هیچ تلاشی برای دانش‌افزایی خود نمی‌کنند.

علت را چه می‌دانید؟

کم‌رنگ شدن اهمیت علوم اجتماعی در فضای تحقیقی. به این معنی که علوم اجتماعی امروز برای مدرسه و نظام آموزشی ما یک دغدغه نیست. امروز تلاش زیادی نمی‌کنیم که این دانش بتواند به درد زندگی بخورد. در سطح کلان، این احساس وجود دارد که علوم اجتماعی کاربردی نیست. از طرف دیگر هم امروز مباحث دیگری هستند که به علوم اجتماعی نزدیک شده‌اند و دارند به آن تنه می‌زنند و جای آن را می‌گیرند؛ مثل مباحث دینی و روان‌شناسی.

اهمیت و اعتبار معلمان و دبیران علوم اجتماعی بین دانش‌آموزان، والدین و مسئولان مدرسه با چنین شرایطی که برای درس علوم اجتماعی ترسیم کردید، چگونه است؟

در چنین شرایطی، به دلیل اهمیت و اعتبار کم دروس علوم اجتماعی، منزلت دبیر هم خود به خود پایین می‌آید. البته گاهی معلم علوم اجتماعی به قدری خوب عمل می‌کند و با فضای مدرسه و دانش‌آموزان ارتباط خوب و هماهنگی دارد که مدیر، رئیس منطقه، اولیا و... او را خوب می‌بینند. برعکس گاهی هم معلم به قدری منفعل عمل می‌کند که وجودش اصلاً احساس

نمی‌شود. یعنی وجود آدم‌های شاخص می‌تواند جاذبه ایجاد کند و تا حدودی از این مشکل بکاهد.

بنده معتقدم، معلم علوم اجتماعی می‌تواند نقش مشاور قوی مدرسه را ایفا کند. یکی از اشتباهاتمان که اتفاق افتاده این است که با آوردن معلمان و دبیران زیاد، مثل مشاور و پرورشی، چنین نقش‌هایی را از معلم علوم اجتماعی گرفته‌ایم. اینکه عرض کردم از طریق درس‌های دیگر دارند تنه می‌زنند، همین‌هاست. قبلاً معلم علوم اجتماعی نقش یک مشاور را بازی می‌کرد. عملاً نقش مربی پرورشی را داشت. عملاً بین بچه‌ها و دوست آن‌ها بود. اما الان معلم علوم اجتماعی را مثل معلم ریاضی به فضای کتاب و کلاس خودش محدود کرده‌ایم و این یک اشکال کار است. علوم اجتماعی یعنی علمی که مربوط به بدنه جامعه، یعنی مردم است.

کاستن از نقش و مسئولیت دبیر علوم اجتماعی ناشی از نوع نگاه مدیران آموزشی است یا سیاست‌های کلان؟

بیشتر ناشی از سیاست‌های کلان است که از بالا اعمال می‌شوند. البته هنوز هم معلمان علوم اجتماعی هستند که به خاطر شخصیتشان نقش مؤثری بازی می‌کنند و برخی از آن‌ها نقش مشاور مدرسه و دلسوز بچه‌ها را دارند، با آن‌ها ورزش می‌کنند و اردو می‌روند. به نظر من، در گذشته نقش معلم علوم اجتماعی مؤثرتر بود. یعنی مرجعیت داشت. اما اکنون این مرجعیت کم‌رنگ شده است. بیشتر بچه‌های علوم انسانی قبلاً وقتی می‌خواستند از خاطرات دوران تحصیلشان بگویند، حتی در خاطره خود، تعریفی از معلم علوم اجتماعی داشتند. چون یکی از معلمانی که در ذهن

علوم اجتماعی امروز برای مدرسه و نظام

آموزشی ما یک دغدغه نیست. امروز تلاش زیادی نمی‌کنیم که این دانش بتواند به درد زندگی بخورد. در سطح کلان، این احساس وجود دارد که علوم اجتماعی کاربردی نیست

بچه‌ها تأثیر مثبت می‌گذاشت، معلم علوم اجتماعی بود. بچه‌های نسل انقلاب که در دهه ۱۳۶۰ فارغ‌التحصیل شدند، از معلمان علوم اجتماعی خود خیلی یاد می‌کنند.

فضای قبلی به خاطر درس‌هایی بود که در کتاب‌ها وجود داشت یا به خاطر فضای مدرسه و جامعه، و نوع نگرش و سلیقه معلمان بود؟

چند عامل را باید در نظر بگیریم. در واقع چندعاملی است. آن زمان معلم خودش باور کرده بود آدم مؤثری است و باید نقش و سهم خود را در آگاهی دانش‌آموز ایفا کند. دوم مطالب کتاب‌ها بود. در گذشته مباحث بیشتر چالشی ایجاد می‌کردند و فضای بحث و گفت‌وگو و نقادی وجود داشت.

در گذشته فردی که دیپلم می‌گرفت، خودش را دارای جاهت می‌دانست و شخصیتی برای خود قائل بود. اما الان نه جامعه دیپلمه را باور دارد، نه دانش‌آموز به خود اعتماد دارد و خود را باور می‌کند. در گذشته ما خود را اهل نظر می‌دانستیم. به نظر من همه این عوامل، یعنی فضای جامعه، معلم و مدرسه مؤثرند.

چه خطره به یادماندن از درس علوم اجتماعی دارید؟

از درس خطره ندارم، اما از کلاس چرا. بعد از سال‌ها دوری و فاصله از دبیرستان، یک روز کیف به دست و قدم‌زنان در حال رفتن به مرکز آموزش عالی فرهنگیان بودم که یکی از معلمان از کنارم بی‌اعتنا رد شد. مثل خیلی افراد که ممکن است یکدیگر را بجا نیاورند. هر دو بی‌توجه به راه خود ادامه دادیم. البته من کمی آهسته‌تر حرکت



می‌کردم. به محل مرکز آموزشی رسیدم و وقتی وارد کلاس شدم، دیدم ایشان در آخر کلاس نشسته و ناگهان از جا بلند شد. احساس بدی به هر دوی ما دست داد. خیلی تلاش کردم تا با رفتارم ایشان را متقاعد کنم که شما معلم من هستید و احترامتان برایم خیلی مهم است. نمی‌دانم موفق شدم یا نه، اما به هر مقام و مرتبه‌ای هم که برسم، خود را شاگرد ایشان می‌دانم.

خاطره دیگریم مربوط به وقتی است که دانشگاه امام حسین(ع) برای تدریس جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی از من دعوت کرد. وقتی وارد کلاس شدم، جمعی از نظامیان عالی‌رتبه نشسته بودند. آهسته وارد کلاس شدم و سلام مقتدرانه‌ای دادم، اما یکی از انتهای کلاس گفت: آدم قوی‌تری نمی‌توانستند پیدا کنند. من به خودم تزلزل راه ندادم. در جایم نشستم و بحث را شروع کردم. در پایان کلاس همان آقا که بعدها هم یکی از دوستان ما شد، آمد و از اینکه زود قضاوت کرده است عذرخواهی کرد. این خاطره را گفتم تا درسی برای همه ما باشد. زود قضاوت نکنیم، اعتمادبه‌نفس داشته باشیم، و به آنچه که می‌گوییم ایمان داشته باشیم که مخاطب ما، حتی اگر مخاطب سختی باشد، در او تأثیرگذار خواهیم بود. همیشه به مخاطبانم گفته‌ام که بی‌دلیل حرف مرا قبول نکنند و این حق را برای مخاطب محفوظ دانسته‌ام که همیشه آنچه را من می‌گویم به چالش بکشد.

در برنامه هدایت تحصیلی میل و گرایش خانواده و دانش‌آموزان بیشتر به رشته‌های غیر علوم انسانی است. حتی مشاوران هم بچه‌ها را به رشته‌های غیر علوم انسانی و اجتماعی هدایت و راهنمایی می‌کنند. به نظر شما دلیل این بی‌میلی یا کم‌میلی چیست؟

مطلب خیلی عجیبی نیست. به‌طور کلی مشاغلی که در جامعه ما در درس‌ساز هستند، زیاد باب طبع خانواده‌ها نیستند. در گذشته

به دنبال مسئله بودند و سرشان درد می‌کرد برای فضاهای جذاب، هیجانی و جدی، اما در حال حاضر این فضا خیلی کم‌رنگ شده است. به نظر من جامعه ما دنبال عافیت‌طلبی است و می‌خواهد برای خودش راه مشخصی را پیدا کند و زندگی خودش را داشته باشد. جامعه ما از مسئله سرخورده شده است و این موضوع باعث شده است حتی در میان نخبگان ما هم علاقه‌مندی به مسئله وجود نداشته باشد.

اگر بخواهید حاصل عمرتان در تدریس این درس را خلاصه بگویید، به دبیران امروزی علوم اجتماعی چه توصیه‌هایی می‌کنید؟

می‌گویم اگر عاشق علوم اجتماعی نیستید، وارد این شغل نشوید. مباحث اجتماعی قطعاً به دنبال خود چالش به همراه دارند. ممکن است دچار آشفتگی فکری بشوید. باید بدانید بینش جامعه‌شناختی در معنای عامیانه بینش فضولانه است. چون ما فضول هستیم. اگر این فضولی و کنجکاوی را در درس احساس می‌کنید، وارد نشوید.

فکر می‌کنید علوم اجتماعی و به خصوص درس جامعه‌شناسی در مدیریت، اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه چه تأثیری می‌تواند داشته باشد؟

من جامعه‌شناسی کاربردی را در برنامه‌ریزی اجتماعی و مدیریت اجتماعی بسیار مؤثر می‌دانم. معتقدم فرماندار، مدیر آموزشی و مدیران بالا و عالی باید از آن بخش از مباحث جامعه‌شناسی که باعث انسجام می‌شوند، استفاده کنند. جامعه‌شناس کاربردی معمار جامعه است و می‌داند بافت‌های جامعه چگونه باید کنار هم قرار بگیرند تا کارایی لازم را داشته باشند. مدیران جامعه باید دانش علوم اجتماعی را بدانند.

دانشگاه‌ها هم باید به تحقیق دانش جامعه‌شناسی کمک کنند. چارچوب نظری

پایان‌نامه‌ها ضعیف و تیتز آماری است. دانشجویان به آمار گرایش دارند.

دانشجویان ما چهار سال جامعه‌شناسی می‌خوانند، اما در پایان نمی‌توانند یک تعریف از جامعه‌شناسی بدهند.

من به‌عنوان یک معلم احساس می‌کنم تعمدی در کار است که جامعه‌شناسی به حاشیه برود. چون این علم، علم بی‌چون و چرا قبول کردن نیست. وقتی ما آرمان‌ها و متفکران اجتماعی را کنار بزنیم، فضا برای دیگران فراهم می‌شود. این به صلاح جامعه نیست. من برای آینده جامعه نگرانم. به همین خاطر در استانمان به همه جا سرک می‌کشم و در کارهای اجرایی وارد می‌شوم. عضو سازمان‌های مردم‌نهاد هستم و در مسائل دخالت می‌کنم. در مجموع سعی می‌کنم در حوزه‌های مختلف تأثیرگذار باشم. چون احساس می‌کنم علوم اجتماعی می‌تواند چتر وسیعی داشته باشد و تمام این حوزه‌ها را در برمی‌گیرد.

در پایان لازم می‌دانم بگویم، من به‌عنوان معلم علوم اجتماعی نگرانی‌هایی دارم. از اینکه بچه‌های ما از واقعیت‌های علوم اجتماعی فاصله بگیرند و به‌صورت جدی درگیر مباحث علوم اجتماعی نشوند، نگرانم. این نوعی ترس است بین بچه‌ها، چون خیلی به آن‌ها امر و نهی کرده‌ایم. نگرانم که حاصل این نوع تربیت، آدم‌های عافیت‌طلبی باشد که بعضاً داریم می‌بینیم. آدم‌هایی که جرئت نه گفتن و ورود به مباحث چالشی زندگی را ندارند. زندگی دست‌انداز دارد. ما وقتی نوجوانانمان را از مباحث چالشی دور می‌کنیم، چه انتظاری داریم که آن‌ها بتوانند در جامعه مسائل حساس خودشان را حل کنند. مسائل حساس فقط فردی نیستند و گاه سرنوشت جامعه را رقم می‌زنند. ما الان فرزندانمان را از حساسیت در مورد مسائل کلان دور نگه داشته‌ایم.